



۲۰۱۷/۰۳/۰۶



م. اسحاق نگارگر

## ما چه وقت راه معرفت را با نور عشق روشن میکنیم؟

این یادداشت را من یک سال قبل در همین روز نوشته بودم که مورد استقبال دوستان قرار گرفته بود. آنرا به عنوان یک تکرار حسن باز در این جا می گذارم. نگارگر ۴ مارچ ۲۰۱۷ برمنگهم

\*\*\* \*\*

در چراغ حکمت از مغزورع، روغن مکن

جز به نور عشق، راه معرفت روشن مکن

(نظیری نیشاپوری)

و ما چه وقت راه معرفت را با نور عشق روشن میکنیم؟

خدا (ج) انسان را با خُب نفس آفرید، بنا بر این هر انسان نفس خود را دوست دارد. این نفس های گوناگون که همه خود را دوست دارند اگر این محبت نسبت به خویشتن را مطلق بسازند در مُرداب خود پرستی سقوط می کنند و با دیگران بیگانه می شوند. همین جاست که موضوع روشن کردن راه معرفت با نور عشق مطرح می شود.

معرفت به معنای شناسایی است و انسان در قدم نخست خود را باید بشناسد. من یک موجود استم ولی تنها موجود نیستم. آنکه مرا آفرید، چون عملی لغو نمی کند لذا از آفریدن من مقصودی داشته است. مقصود او چه چیز می تواند باشد؟ اگر مقصود همین باشد که من او را بشناسم شناخت او چندان کار آسان هم نیست و در درجه نخست من باید راه کمال ببیمایم یعنی جسماً و عقلاً باید رو به رُشد و توانایی بروم و برای این رشد و توانایی من نیازمند دیگران استم و آفریننده به همین دلیل دل دیگران را از احساس محبت من سرشار کرد. تا آنجا که آنان تا بدان حد در محبت خود پیش رفتند که حاضر شدند جان خود را فدای من بکنند. آری آفریننده مرا در یک رشته محبت با دیگر اشخاص و حتی دیگر اشیا بست. من زمینی را که برایم غذا و میوه میدهد خواهی دوست دارم. او دلم را با محبت خود، مادر و پدر، خواهر و برادر، زن و فرزند و صد ها گونه محبت دیگر آراست و اگر من این همه محبت ها را از یاد می برم و یا همه را تابع محبت خود می سازم ناگزیر از مقام انسانیت خود سقوط می کنم.

حضرت مولانا در مثنوی یکی از احادیث رسول مقبول را به شعر ترجمه کرده است. در آن شعر می گوید:

در حدیث آمد که یزدان مجید      خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گروه را جمله عقل و علم وجود	آن فرشته است و نداند جز سجود
یک گروه دیگر از دانش تهی	همچو حیوان از علف در فربهی
او نبیند، جز که اصطبل و علف	از شقاوت غافل است و از شرف
و آن سوم هست آدمیزاد و بشر	از فرشته نیمی و نیمی ز خر

طوری که می بینیم آدمزادگان بر پُل صراط آدمیت خود ایستاده اند و ممکن است با اندک غفلت از مقام خود سقوط نمایند. انسان تنها وقتی بر مقام خود قایم می ماند که خود و دیگران را با عین همان مقام انسانی که خودش دارد بشناسد و اگر دچار غرور و خود بینی شد و خود را برتر از دیگران دید با خطر سقوط رو به رو خواهد شد. شنیدیم که یکی از رهبران مجاهدین می فرمود که مجاهدین به حکم قرآن کریم برتر از دیگران استند و به نظر من این نوعی بازی ناشیانه با آیت کلام الله است. جهاد نوعی از تقوی است و بالطبع آنان که به خاطر خدا (ج) جهاد می کنند به خدا تقرب می جویند و اما جهاد نیز درجات متفاوت دارد. یکی جان خود را در راه امر خدا می گذارد و شهید می شود. دیگری با مال خود در راه خدا جهاد می کند، سومی با قلم جهاد می کند اینان هر یک به درجه های متفاوت به خدا (ج) تقرب می جویند ولی به هیچ وجه حق ندارند جهاد را وسیله کسب امتیازات دنیوی بسازند و به طور مثال ادعا کنند که ما را به رهبری برگزینید زیرا که ما از دیگران برتر استیم.

و اما در پشاور و ایران برخی تیکه داران جهاد نیز وجود داشته اند که پشت ایرکندیشتر ها افتاده بودند و از دیگران به نام مجاهدین پول جمع و ثروت اندوزی کرده اند. اینان در صورتیکه امانت های مردم را از خود نساخته باشند ممکن است نزد خدا (ج) مرتبتی داشته باشند ولی پولی که به نام جهاد گردآوری شده بدون شک به بیت المال و به مردم تعلق داشته است که باید در خزانه دولت تحویل می شد و اینان بایست حساب این پول ها را به مردم پس میدادند. اگر اینان فکر دموکراسی را پذیرفته اند دیگر نمی توانند به مردم بگویند که ما چون مجاهد و برتر و بهتر از دیگران بوده ایم پس مردم حتماً باید برای ما رأی بدهند که تقرب شان به خدا ایجاب چنین چیزی را نمی کند. من بار ها گفته ام و اینک یک بار دیگر می گویم که حکومت بر مردم حق نیست بلکه وظیفه است که مهارت و صلاحیت به کار دارد و در یک نظام دموکراسی خواهی خواهی مربوط به رأی مردم می شود.

تنها هنگامی که ما راه معرفت را با چراغ عشق روشن کردیم خود را در مقام عاشق می یابیم و همان وقت می دانیم که عاشق را تنها رضای معشوق شادمان می سازد و من می دانم که پیامبر اکرم (ص) خود به عنوان یک رهبر سیاسی از مردم بیعت خواسته است و هیچ کس به خدا مقرب تر از او نبود اما تقرب به خدا را وسیله بی نیازی از بیعت نساخت. ما اگر این نکته را فراموش کنیم تن به استبداد داده ایم که استبداد نظام های مستبد و زورگو را بر مسلمانان تحمیل کرده است. و بدبختانه عالمان مسلمان برای بدترین دکتاتور ها خَلد الله ملکه و سُلطانه خوانده اند. خدا از مسلمان اطاعت خود و رسول خود را می خواهد ولی اطاعت زورگویان و مستبدان را هرگز نمی خواهد. فاعتبروا یا اولی الابصار روز جمعه چهارم مارچ ۲۰۱۶ بر منگهم نگارگر